

## **Analyzing the Reasons for Non-obligation of *Khums* in Case of Market Price Growth due to Devaluation**

Ali Baghcheghi<sup>\*</sup>

Mahdi Shushtari<sup>\*\*</sup> Ensiyeh Golpaygani<sup>\*\*\*</sup>

(Received on: 2019-02-25; Accepted on: 2021-11-02)

### **Abstract**

Depreciation of currency and its consequences is one of the issues affecting society. The jurists in today's era, in which credit money has no inherent value, hold different views about its calculation in *khums*. The question is: Considering the inflation and depreciation of money that leads to price growth and lack of purchasing power, how is *khums* calculated for the rise in the price of goods? This research, using the descriptive-analytical method and examining the works of Imami jurists, has collected the reasons for non-obligation of *khums* in case of market price growth due to inflation as follows: preventing the loss of *khums* payer, maintaining the value of money in dowry and the like, preserving the economic authority of believers, stopping the escape of *khums*, the truthfulness of paying the debt, purchasing power as the backing of banknotes, the non-objectivity of credit money, the necessity of justice rule, the emphasis of custom on the claim, narrative evidence and principle of *istishab*. Some people believe that narrative evidence cannot prove the claim. Still, some people, citing Sheikh Tusi's opinion, prove the necessity of compensating for the depreciation of money based on narrations. Moreover, the principle of *istishab* regarding both non-obligation and obligation is fixed in the discussion. Therefore, it is not substantial proof, but the principle of innocence can prove the claim.

**Keywords:** Khums, Inflation, Depreciation of Currency, Market Price Growth, Purchasing Power.

---

\* PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Law, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (Corresponding Author), alib57@chmail.ir.

\*\* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Shahid Mahalati Higher Education Complex, Qom, Iran, mahdishoshtari@chmail.ir.

\*\*\* Third Level Graduate, Al-Zahra University, Qom, Iran, ncgolpa50@gmail.com.

## تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوقیه ناشی از سقوط ارزش پول

علی باغچقی\*

مهدی شوشتری\*\* انسیه گلپایگانی\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱]

### چکیده

کاهش ارزش پول و پیامدهای آن از موضوعات مبتلابه جامعه است. فقها در عصر حاضر که پول اعتباری، فاقد ارزش ذاتی است، درباره محاسبه آن در خمس دیدگاه‌های متفاوتی دارند. پرسش این خواهد بود که: با ایجاد تورم و کاهش ارزش پولی که منجر به افزایش قیمت، بدون افزایش قدرت خرید می‌شود، تکلیف خمس افزوده قیمت کالا چیست؟ این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و با بررسی آثار فقهای امامیه، ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوقیه ناشی از تورم را احصاء کرده که عبارت‌اند از: جلوگیری از زیان خمس‌دهنده، لزوم حفظ ارزش پول در مهریه و امثال آن، حفظ سیادت اقتصادی مؤمنان، جلوگیری از فرار خمس، صدق ادای دین، قدرت خرید به عنوان حقیقت اسکناس، مثلی بودن پول‌های اعتباری، لزوم قاعده عدل، تأکید عرف بر مدعا، ادله نقلی و اصل استصحاب. برخی معتقدند ادله نقلی نمی‌تواند مدعا را ثابت کند، ولی عده‌ای با استناد به نظر شیخ طوسی، با روایاتی، لزوم جبران کاهش ارزش پول را اثبات می‌کنند. همچنین، اصل عملیه استصحاب عدم وجوب و وجوب، هر دو در محل بحث ثابت است. لذا دلیل محکمی نیست، ولی اصل براءت را می‌توان دلیل بر مدعا دانست.

**کلیدواژه‌ها:** خمس، تورم، کاهش ارزش پول، ارتفاع قیمت سوقیه، قدرت خرید.

---

\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) Alib57@chmail.ir  
\*\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران mahdishostari@chmail.ir  
\*\*\* دانش‌آموخته سطح سه، جامعه الزهراء، قم، ایران ncgolpa50@gmail.com

## مقدمه

یکی از موضوعات نوپدیدی که در باب خمس مطرح شده تورم و موضوعات مرتبط با آن است. تورم موجود در سال‌های اخیر ارزش پول ملی را کاهش داده و پیامدهای حقوقی و اقتصادی منفی به دنبال داشته است. یکی از پیامدهای تورم و کاهش ارزش پول مشکل پرداخت خمس اموال است. زیرا با توجه به کاهش ارزش پول و با فرض ارتفاع قیمت سوبه معلوم نیست که آیا مکلف واجب است بر این زیاده اسمی خمس پرداخت کند یا نه. به دلیل ارتباط تنگاتنگی که جبران کاهش ارزش پول با موضوع بانکداری بدون ربا دارد، مسئله‌ای که در گذشته چندان جدی نمی‌نمود، اهمیت یافته، برجسته شده و از مسائل مبتلابه جوامع اسلامی شده است. از نظر پیشینه، این موضوع کمابیش محل توجه فقهای امامیه بوده است؛ حلی در کتاب *التحریر واجب نبودن خمس* در ارتفاع قیمت سوبه را قطعی می‌داند (حلی، بی‌تا: ۷۴/۱)؛ وی در کتاب *المنتهی* نیز افزایش قیمت سوبه کالا را در صورتی که به واسطه بیع نبوده و با افزایش مقدار آن همراه نباشد معاف از خمس دانسته است (همو، ۱۴۱۲: ۵۴۱/۸). در *الحقائق* آمده است که اگر قیمت بازار بدون زیادی در عین اضافه شود و آن را نفروشد، خمس واجب نیست. همدانی هم اعتباری به زیادی قیمت سوبه قائل نیست، چراکه وی افزایش قیمت سوبه را امری اعتباری دانسته که ربح بالقوه محسوب شده و بالفعل نیست (همدانی، ۱۴۱۶: ۱۲۴/۱۴). نراقی در *المستند* قائل به تفصیل شده و صرف افزایش قیمت سوبه بدون بیع را به دلیل صدق نکردن فایده مکتسبه بر آن مشمول خمس ندانسته و معتقد است خمس بر آن افزایشی تعلق می‌گیرد که از معامله نقدی یا فروش اجناس حاصل شده باشد (نراقی، ۱۴۱۵: ۳۳/۱۰). بهجت نیز به عدم صدق سود و در نتیجه واجب نبودن خمس در صورت تورم قائل شده است (بهجت، ۱۴۲۸: ۱۰۱/۳).

اما شهید ثانی در روضه ضمن اشاره به قول حلی در *التحریر*، برخلاف نظر وی، به وجوب خمس در فرض مذکور قائل شده است (عاملی، ۱۴۱۰: ۶۶/۲). البته وی در *مسالك*

با کمی اختلاف، وجوب خمس در مازاد ارتفاع قیمت سوقیه را محل اشکال دانسته است (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۶۵/۱).

جواهر الکلام نیز در وجوب خمس، فرقی بین ربح در نما (مانند رشد درختان) یا تولد (مانند بره‌دارشدن گوسفند) و ارتفاع قیمت سوقیه به دلیل صدق ربح بر آنها قائل نیست (نجفی، بی‌تا: ۵۷/۱۶). مکارم شیرازی در باب قرض، جبران کاهش ارزش پول توسط بدهکار را نپذیرفته و وی را فقط در اصل بدهی مدیون می‌داند. البته وی به استثناء این حکم در صورت دگرگونی ارزش پول قائل شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۹۴/۲). بیان مکارم شیرازی حاکی از اعتقاد وی به اعتبار ارزش اسمی پول با وجود کاهش ارزش آن است. لذا در باب خمس نیز، بدون توجه به توان خرید، افزایش ارزش اسمی، ربح محسوب می‌شود و موجب وجوب خمس در مقدار افزوده خواهد شد. نظر وی در *انوار الفقاهة* مبنی بر تعلق خمس به ارتفاع قیمت سوقیه ولو قبل از انضاض، مؤید مطلب فوق است (همو، ۱۴۱۶: ۳۲۲). تبریزی نیز ضمن بیان مثلی بودن اسکناس، در ابواب مختلفی از جمله مهریه، قرض و امثال آن، ارزش اسمی پول را معتبر دانسته، کاهش یا افزایش قدرت خرید پول را در حکم مزبور بی‌اثر می‌داند (تبریزی، بی‌تا: ۲۵۰/۲). وی در باب خمس نیز افزایش حجم پول و ارزش ریالی آن را به واسطه تورم، ربح محسوب کرده و تخمیس آن را لازم دانسته است (همان: ۱۷۰/۱).

موسوی خمینی درباره سرمایه‌ای که خمس آن پرداخت شده، در صورتی که مقصود از آن تجارت و کسب منفعت باشد و پس از اتمام سال خمسی قیمت آن افزایش پیدا کرده، معتقد است اگر فروش آن ممکن و پولش قابل دریافت باشد، به قیمت افزوده خمس تعلق می‌گیرد (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۵۶/۱).

با توجه به دیدگاه‌های متفاوت فقها درباره واجب بودن یا نبودن خمس بر ارتفاع قیمت سوقیه و اینکه ارتفاع قیمت سوقیه گاه به دلیل افزایش مالیت و گاه به دلیل کاهش ارزش پول است، هر کدام مباحث گسترده‌ای دارد؛ پژوهش پیش رو ادله لزوم

تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۳۹

جبران کاهش ارزش پول را بیان کرده و علاوه بر تحلیل آنها در صدد پاسخ به این پرسش است که آیا این ادله کفایت از لزوم آن می کند یا نه.

### ادله جبران کاهش ارزش کالا در محاسبه خمس

از نظر نگارندگان، حفظ قدرت خرید حقیقی پول ملاک اصلی در موضوع محل بحث است. لذا جبران تورم لازم است و به مقدار افزوده اسمی کالا خمس تعلق نمی گیرد که این نظر مستند به دلایلی است که به تحلیل آنها می پردازیم:

#### ۱. جلوگیری از زیان خمس دهنده

اولین دلیل بر استدلال، آنکه به دلیل جوّ تورمی، ارزش حقیقی پول در طول زمان کاهش می یابد و اگر خمس دهنده فقط ضامن ارزش اسمی باشد، از نظر عرف موجب ضرر و زیان برای مکلف خواهد شد. چنان که طبق نظر برخی از فقها، هر گاه در قراردادهایی که یک طرف، بها را، به دلیل نسیه بودن یا هر دلیل دیگری، در موعد مقرر نپرداخته باشد و ارزش پول دچار کاهش شود طرف دیگر بر اساس قاعده لاضرر حق بر هم زدن یا جایگزینی را خواهد داشت. چون شخص با گمان اینکه ارزش پول همچنان پایدار مانده و دست خوش دگرگونی ناهنجار نمی شود، چنین معامله ای را انجام داده و اگر می دانست هرگز به چنین معامله مدت داری تن نمی داد، این خود کمتر از غبن، که به کمک قاعده «لا ضرر» در آن حق خیار فسخ را اثبات کرده اند، نیست (هاشمی شاهرزی، ۱۳۷۸: ۶).

برای تمسک به قاعده «لا ضرر» به منظور اثبات لزوم جبران کاهش ارزش پول به دلیل ارتفاع قیمت سوبه در موضوع خمس می توان گفت وارد کردن ضرر و زیان بر جان و مال مردم، حرام، و از نظر اسلام نهی شده است و بر اساس ادله، اگر کسی به نحو مباشر یا سبب، به مال و جان فردی ضرر و نقصانی وارد کند، ضامن ضرر و نقصان خواهد بود.

البته در فرض امانت یا ودیعه و عاریه و مانند آن اگر همین فرد مالی را نزد دیگری بگذارد و از قضا ارزش آن نقصان یابد مشمول قاعده لاضرر نیست و لزومی برای جبران نقص وجود ندارد، الا با افراط و تفریط کسی که مال نزد او امانت گذاشته شده است. لذا در اینجا اگر ارزش پول نقصان یابد و خمس دهنده نقش مستقیم یا غیرمستقیم در کاهش ارزش اسکناس نداشته باشد ضامن کاهش ارزش اسکناس نخواهد بود (گلپایگانی، ۱۳۹۵: ۹۵).

به علاوه، بر اساس قاعده لاضرر حکم ضرری منتفی می‌شود ولی حکمی را که از نبودن ضرری حادث می‌شود شامل نمی‌شود. افزون بر این، قاعده لاضرر، حکم ضرری را برمی‌دارد و حکمی را که از نبودنش زیانی پدید می‌آید، اثبات نمی‌کند. ولو آنکه مدیون قادر به ممانعت از کاهش ارزش پول باشد. لذا بهتر است از این قاعده برای حکم به لزوم جلوگیری از کاهش ارزش پول برای خمس گیرنده استفاده نشود (نک: یوسفی، ۱۳۸۱: ۶۵).

با عنایت به این استدلال، شاید نظر برتر این باشد که برای اثبات لزوم جبران کاهش ارزش پول نمی‌توان به قاعده لاضرر تمسک کرد، زیرا گیرنده خمس اراده‌ای در تورم و کاهش ارزش پول نداشته تا قاعده لاضرر مشمول این موضوع باشد، اما باید به این مطلب هم توجه داشت که عرف داشتن اراده یا فقدان آن و دلیل کاهش ارزش پول و مباشرت یا سببیت فرقی نمی‌بیند، همان‌گونه که در باب غصب، غاصب را در هر صورت، چه ارزش کالا با اراده غاصب کم شود و چه بدون اراده کم شود، ضامن می‌دانند، لذا باید کاهش ارزش پول جبران شود و به میزان ارتفاع قیمت سوقیه از پرداخت خمس معاف باشد.

## ۲. لزوم حفظ ارزش پول در مهریه و امثال آن

اگر قرار باشد حفظ ارزش پول و کالا ضروری نباشد، بسیاری از مهریه‌ها پس از چندین سال ارزشی نخواهند داشت، لذا همان‌طور که عده‌ای از فقها در موضوع مهریه با نظریه

تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۴۱

جبران کاهش ارزش پول، موجب حفظ ارزش حقیقی پول در مهریه شده‌اند (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۶۷/۱) در موضوع خمس نیز در مصادیق ارتفاع قیمت سوبه، می‌توان حکم به واجب نبودن خمس داد. برخی فقها گفته‌اند:

اگر در ضمن عقد، ارزش آن اسکناس معین شود و بگویند این چند ریالی که فعلاً ارزش آن با فلان مقدار از کالا یا طلا مساوی است، مهر زوجه قرار داده شده، مسلماً باید به هنگام پرداخت، این جهت رعایت شود. ولی اگر این شرط انجام نگیرد، چنانچه تاکنون رسم نبوده یا کمتر رسم بوده، به این جهت که نوسان در ریال، چندان چشمگیر نبوده است؛ در این صورت، اگر با هم مصالحه کردند که چه بهتر و در غیر این صورت، باید ارزش آن را در نظر بگیرند؛ زیرا ... اسکناس که ارزش اعتباری دارد؛ از آن نظر مهریه قرار می‌گیرد که دارای قدرت خرید معینی بوده، با فلان کالا یا نقدینه معادل است. لذا اگر همان ریال سابق را بپردازد، زن، شوهر را ظالم و متعدی تلقی می‌کند، این نوع داوری‌های فطری نباید از نظریه فقه دور بماند (سبحانی، ۱۳۷۸: ۱۴).

این استدلال با اشاره به نمونه‌ای مشابه که موضوع مهریه باشد سعی دارد حفظ ارزش پول را با وجود مرور زمان لازم بداند و آن را به مال مخمسی که به سبب ارتفاع قیمت سوبه افزایش اسمی قیمت داشته ولی افزایش حقیقی نداشته است سرایت دهد، که در اصل مؤید امکان جبران کاهش ارزش کالا در خمس است نه دلیل بر لزوم جبران کاهش ارزش مال مخمس. البته برخی از فقها معتقدند در موضوع کاهش ارزش پول، تفاوتی بین مهریه، خمس و سایر دیون وجود ندارد که با این نظر می‌توان لزوم جبران کاهش ارزش پول در اثر ارتفاع قیمت سوبه در یکی از اینها را به سایر آنها نیز تعمیم داد (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۸۴/۲).

### ۳. حفظ سیادت اقتصادی مؤمنان

بر اساس نظریه فقهی عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول ناشی از ارتفاع قیمت سوبه، هر گونه مازاد ارزش اسمی، ربح محسوب می‌شود و مشمول پرداخت خمس خواهد

بود. بنابراین، افراد متعهد و مؤمن خود را موظف می‌دانند با وجود ارتقایافتن قدرت خرید، یک‌پنجم ارزش اسمی افزوده‌شده بر دارایی خود را به صاحبان خمس بپردازند، در حالی که غیرمتدینان و افرادی که به خمس اعتقاد ندارند چنین نخواهند کرد. اما استدلال ما این است که چنین چیزی صحیح نیست. زیرا اگر ارتفاع ارزش اسمی، با افزایش ارزش مبادله‌ای و توان خرید همراه نباشد، مؤمنان هر سال موظف‌اند خمس ارزش اسمی افزوده‌شده را پرداخت کنند که این در درازمدت ارزش حقیقی دارایی مؤمنان را کاهش می‌دهد و لذا ممکن است قدرت رقابتشان را در تجارت از دست بدهند و این سیادتشان در جامعه اسلامی را از بین می‌برد و با مقاصد شریعت همخوانی ندارد. زیرا بعید است شارع حکیم ضعف اقتصادی مؤمنان در مقابل غیرمؤمنان را مد نظر داشته باشد. چنان‌که برخی از فقها هم در چنین اموری که عرفاً فایده و ربی در کار نیست و با پرداخت خمس، اصل سرمایه فرد در معرض خطر قرار می‌گیرد، حکم به واجب‌نبودن خمس داده‌اند (نک: بهجت، ۱۴۲۸: ۹۸/۳).

#### ۴. جلوگیری از فرار خمسی و تبعات آن

اگر جبران کاهش ارزش پول را لازم ندانیم، در مواقعی امکان فرار خمسی حاصل می‌شود. مثلاً تاجری بعد از محاسبه خمس دارایی‌اش، مبلغ بدهکاری‌اش را پرداخت نکرده و به دلایل شرعی یا غیرشرعی در امور اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌کند. پس از چند سال و سود فراوان از بدهکاری خمس، اصل مبلغ خمس را پرداخت می‌کند. زیرا بر اساس نظریه فقهی رایج، جبران کاهش ارزش پول به دلیل تورم لازم نیست. در حالی که اگر جبران کاهش ارزش کالا به دلیل ارتفاع قیمت سوبیه را لازم بدانیم همان‌طور که محاسبه‌کننده خمس موظف به جبران کاهش ارزش کالای خمس‌دهنده است، خمس‌دهنده نیز در صورت تأخیر موجه یا غیرموجه در پرداخت خمس کالای مد نظر، موظف به جبران آن خواهد بود. چنان‌که برخی از فقها راجع به پرداخت بدهی در صورت کوتاهی بدهکار و دگرگونی ارزش پول یا درباره فردی که خمس مالش را



تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۴۳

نداده ولی مبلغش را کنار گذاشته و حالا با کاهش ارزش پول مواجه شده است، به جای پرداخت اصل مبلغ خمس، حکم به مصالحه کرده‌اند، که این نظر بیانگر کافی نبودن اصل مبلغ بوده و لذا لزوم جبران کاهش ارزش پول را می‌توان از آن حاصل کرد (نک: طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵: ۲۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۹۴؛ بهجت، ۱۴۲۸: ۱۰۲).

با این نظریه علاوه بر جلوگیری از پیامدهای اقتصادی جبران نشدن ارزش کالا، که به آن اشاره شد، پیامد اجتماعی موضوع نیز نباید نادیده گرفته شود. زیرا تأخیر در پرداخت خمس کمتر شده و بینوایان و فقیران از سهم واقعی‌شان به‌موقع بهره‌مند می‌شوند و مستحقان قربانی تورم‌ها نمی‌شوند.

##### ۵. حقیقت اسکناس، قدرت خرید است.

شاید یکی از علل بی‌توجهی به لزوم جبران کاهش ارزش کالا در خمس، آن باشد که ما اسکناس معادل کالا را مانند کالاهای دیگر بدانیم که با افزایش تعداد آنها نماء حاصل شده و هویت اسکناس هویت مستقلی است و ارزش ذاتی دارد، چنان‌که برخی فقها بر همین مبنا ارزش اعتباری پول را مستقل دانسته‌اند و آن را با قدرت خرید مرتبط نمی‌دانند و به همین دلیل به عدم ضمان در صورت ارتفاع قیمت سوبه و کاهش ارزش پول قائل شده‌اند (نک: فاضل لنکرانی، بی‌تا: ۲۵۴/۱-۲۵۵). نظر فوق درباره پول‌های قدیمی که طلا و نقره مسکوک بوده و ارزش ذاتی داشته‌اند، پذیرفتنی است، اما در اسکناس‌های کنونی که حقیقت و هویتشان به قدرت بر خرید و ارزش مبادله‌ای آن است و چنین ارزشی دارای جنبه عقلایی هم هست، نمی‌توان ارزش اسمی را ملاک دارایی فرد یا تشخیص حصول یا عدم حصول ربح برای مالک آن دانست. لذا چنین افزایشی تا منجر به ارتفاع توان خرید نشود، سود محسوب نمی‌شود و در واقع می‌توان چنین گفت که وقتی کسی خمس کالایی را می‌پردازد با گذشت زمان و به میزان ارتفاع قیمت سوبه، از پرداخت خمس مازاد قیمت اسمی معاف خواهد بود.

این نظر ناشی از این نگاه فقهی است که حقیقت پول‌های اعتباری، صرف اعتبار مالکیت نسبت به مقدار مشخصی از پول نیست، بلکه اعتبار ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید است، چراکه ارزش پول اعتباری فقط در توان خرید و مبادله آن است و عرف و عقلا هم در مبادلاتشان، بی‌توجه به قدرت اسمی، فقط به قدرت خرید پول توجه دارند و همین که قیمت کالایی با وجود ثبات ظاهری‌اش مدام در حال تغییر است یا انتظار افراد در کسب درآمد بیشتر نسبت به گذشته و متناسب با افزایش تورم، مؤید همین مطلب است.

با ملاحظه این توضیح می‌توانیم افراد طولی پول را در صورتی که زمان، نسبتاً طولانی باشد و اختلاف ارزش و قدرت خریدش فاحش باشد و از نظر عرف اغماض‌پذیر نباشد، قیمی به حساب آوریم؛ گرچه افراد عرضی آن مثلی باشند؛ البته این در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف، در بازار اغماض‌پذیر نباشد، وگرنه مثلی خواهد بود (نک: آصفی و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۲ به نقل از: گلپایگانی، ۱۳۹۵: ۷۴).

#### ۶. پول‌های اعتباری به حسب قدرت خرید مثلی است.

فقه‌ها در مثلی یا قیمی بودن اشیا اختلاف دارند، ولی از بیان فقه‌های معاصر استفاده می‌شود که برای تشخیص این موضوع باید به عرف مراجعه کرد. درباره پول اعتباری که محل بحث این مقاله است، معروف بین فقه‌ها مثلی بودن آن است (نک: خوبی، بی‌تا: ۱۵۱/۳-۱۵۳؛ مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۴۴).

اگر چنان‌که بین فقه‌ها مشهور است، ما پول را مثلی بدانیم، فرضیه کاهش ارزش پول را می‌توانیم اثبات کنیم؛ به این معنا که در صورت کاهش ارزش پول، ارزش آن را با تمام صفات موجود در آن ضامن هستیم؛ زیرا مثل باید تمام ویژگی‌ها، از جمله کاربرد و قدرت خرید آن مثل را داشته باشد؛ نه مثل اسمی و شکلی؛ به عبارت دیگر، باید تمامی صفات مؤثر در ارزش مثل خود را داشته باشد. بر این اساس، کسی که در

تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبقه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۴۵

تابستان قالب یخی را تلف کرده، نمی‌تواند مانند آن را در زمستان ادا کند، چراکه با وجود رعایت شکل ظاهری، ارزش آن لحاظ نشده است. مؤید این مطلب نظر برخی فقها است که در پول‌های کاغذی که مثلی هستند، به جای شکل و مقدار ظاهری آن، قدرت خریدش را لحاظ کرده و به جبران آن قائل شده‌اند و چنین افزایشی را از مصادیق ربای نهی‌شده نمی‌دانند (حائری، بی تا: ۲۸). این بیان را می‌توان به خمس نیز تعمیم داد و لذا افزایش قیمتی را که در قدرت خرید تأثیری ندارد، از پرداخت خمس معاف کرد.

مکارم شیرازی در بحث ضمان، ضمن اشاره به بنای عُقلا به عنوان واضح‌ترین معیار در تعیین مثلی یا قیمی بودن چیزی، معتقد است هر چیزی که مثل آن از نوادر نباشد و از اموری باشد که با تمام صفات، به راحتی در دسترس است، مثلی محسوب می‌شود و لذا بر ضامن، تحصیل و ادای مثل آن واجب است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۲۴۴/۲). وی در جای دیگر پس از بیان ضمان اصل و ارزش اسمی پول بر بدهکار، در ادامه با ذکر شرایطی از جمله تورم شدید و دگرگونی ارزش پول، رعایت مقدار تورم و جلب رضایت طلبکار را واجب دانسته است (همو، ۱۴۲۷: ۲۹۴/۲-۲۹۶). این نظر بیانگر تأثیر قدرت خرید و ارزش مبادله در ضمان پول‌های اعتباری به عنوان کالای مثلی در تورم شدید است و بحث ما هم در واقع تورم شدید و اثرگذار است، چراکه، هم عرف و هم عُقلا، به کاهش یا افزایش ناچیز و بی‌اثر ارزش پول توجهی ندارند.

#### ۷. لزوم قاعده عدل

فقها ضمن استناد به قاعده عدل و انصاف، قائل شده‌اند به اینکه اگر مغضوب تلف شود، در صورت قیمی بودن، قیمت آن و در صورت مثلی بودن، مثل آن باید به عنوان عوض به مالکش برگردانده شود (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۹۱). لذا حفظ ارزش کالا در موضوع ما عین عدالت و انصاف است.

مقصود از قیمت در اینجا، ارزش روز تلف است و مقصود از مثل، چنان‌که ذکر شد، مثل ظاهری تلف نیست، بلکه مقصود مثلی است که تمام خصوصیات شیء را که در مرغوبیت آن در نظر عرف اثرگذار است داشته باشد. لذا حفظ ارزش کالا در موضوع ما عین عدالت و انصاف است. بر رعایت عدل به حدی در اسلام تأکید شده است که حتی اگر روایتی در تعارض با آن مشاهده شد، آن خبر به خودی خود از اعتبار ساقط است و قابلیت تعارض با اصل عدالت را نخواهد داشت. زیرا بر اساس ادله عقلی و نقلی، عدالت از اصول و ارکان دین محسوب می‌شود، اما خبر معارض با آن، ظنی‌الصدور و مشکوک است و بدون تردید امر یقینی مانند عدل بر آن ورود دارد.

با توجه به بیان فوق، اگر روایتی دال بر بی‌اعتباری مالیت و توان خرید ذکر شود، به سبب رعایت قاعده عدالت، از آن دلیل دست برمی‌داریم، حال آنکه اصلاً روایتی در تعارض و مخالفت با این امر وجود ندارد و مسائلی نظیر اسکناس و پول اعتباری، تورم و امثال آن، جملگی از امور مستحدثه‌اند (عابدینی، ۱۳۷۴: ۲۴۴).

بر این اساس، آنچه با عدالت سازگار است، جبران توان خرید است و جبران‌نکردن آن از مصادیق ظلم محسوب می‌شود و با اصل عدل و قسط سازگار نیست. در مسئله خمس نیز می‌توان همین حکم را جاری دانست و وجوب خمس در اموالی را که به واسطه افزایش قیمت سوقیه بر ارزش اسمی آنها افزوده شده است از عدالت دور دانست. زیرا در واقع به سرمایه فرد و توان خریدش چیزی افزوده نشده است.

#### ۸. عرف و لزوم جبران کاهش ارزش کالا

عرف در امور متعددی منفعت استعمالی اموال یا اشیا را بر ارزش اسمی و حفظ ثبات ظاهری‌اش اولویت داده است. چنان‌که صدر می‌گوید:

ضمان منفعت استعمالی یک شیء در نقص عینی آن منحصر نیست، بلکه اگر عرفاً منفعت استعمالی یک شیء از بین برود گرچه نقص عینی هم پیدا نشود، ضمان وجود دارد. مثل آب چاهی که مزه و سایر خصوصیات فیزیکی آن تغییر

تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبقه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۴۷

نکرده، ولی همه می‌دانند که این آب چاه در کنار یک چاه توالی قرار گرفته که مسلماً تنفر طباع باعث نقص استعمالی آن می‌شود، یا خانه‌ای که شایعه کنند محل سکونت ارواح است و اجنه در آن رفت و آمد می‌کنند نیز چنین است (صدر، بی تا: ۳۹۶-۳۹۷).

بر این اساس، در اسکناس‌های کنونی نیز که منفعتش در ارزش مبادله و توان خریدش است، باید این منافع استعمالی را لحاظ کرد، در غیر این صورت عرف به وجود ضمان در آن قائل خواهد شد، زیرا منفعت استعمالی اش دچار نقص شده و از نظر عرف، ارزش سابق را ندارد (سعیدی، ۱۳۸۵: ۱۹۵) و موضوع محل بحث ما هم از مصادیق آن است. لذا هنگام محاسبه خمس جبران ارتفاع قیمت سوبقه ناشی از تورم لازم است.

#### ۹. ادله نقلی

برای اثبات مدعا می‌توان به این آیات و روایات استناد کرد: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین. فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله و ان تبتم فلکم رءوس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون» (بقره: ۲۷۸-۲۷۹).  
درباره آیه فوق، چند نکته را باید در نظر داشت:

نخست آنکه، آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره بقره که درباره ربا نازل شده، از حرمت ربا شروع شده و در نهایت، رباخواری را جنگ با خدا و رسول معرفی می‌کند، که این مطلب شدت قبح این عمل نزد خدا را می‌رساند، تا جایی که کمتر حکم حرمتی را می‌توان یافت که لحن آیاتش این چنین عتاب‌آلود باشد. به علاوه، روایات درباره این حرام الهی نیز از لحن بسیار شدیدی برخوردارند و شاید به همین دلیل فتاوی فقها درباره هر چه در آن احتمال ربا می‌رود، در غایت احتیاط است. بنابراین، بسیاری از ایشان، راجع به اسکناس‌های اعتباری کنونی در نهایت احتیاط، دریافت هر گونه زیادی در آن را ربا می‌دانند و همین مبنا در فتاوایشان در موضوع خمس نیز تأثیرگذار بوده و

با لحاظ ارزش اسمی، خمس را در افزایش قیمت سوقیه، ولو به جهت تورم و با وجود افزایش نیافتن قدرت خرید، واجب دانسته‌اند.

دوم آنکه، رباخوار در صورت توبه، فقط حق دارد رأس‌المال و سرمایه اصلی خود را بگیرد. لذا چه‌بسا کسی چنین استدلال کند که این آیه دال بر جواز دریافت ارزش اسمی مال است و بیشتر از آن را از مصادیق ظلم دانسته است. اما باید توجه داشت که سرمایه در زمان نزول آیه، برخلاف عصر ما، ارزش ذاتی داشته است. بنابراین، سرمایه و پول اعتباری را شامل نمی‌شود. به عبارت دیگر، اگر رأس‌المال در آیه را شامل پول اعتباری هم بدانیم و قائل شویم به اینکه سرمایه منحصر به چیزی نیست که در صدر اسلام رأس‌المال نامیده می‌شد، بلکه امری عرفی است و امروزه عرف آن را عبارت از اعتبار یا ارزش مبادله‌ای آنچه قرض داده شده می‌داند و لذا اخذ مازاد بر آن اعتبار، ربا محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، ملاک در زمان کنونی که پول‌ها ارزش ذاتی ندارند، دریافت مقدار اعتبار و قدرت خرید است، نه ارزش اسمی پول و اگر چنین شد، به هیچ کدام از طرفین ظلمی وارد نمی‌شود (عابدینی، ۱۳۷۴: ۲۵۸، به نقل از: گلپایگانی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

به عبارت دیگر، چون طبق نظر عده‌ای از فقها، ماهیت و تمام هستی و اساس پول اعتباری کنونی در توان خرید آن است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۶۷)، لذا در محاسبه خمس نیز باید ارزش کالا معادل اعتبار آن در هنگام محاسبه خمس قبلی استخراج، و معاف از خمس شود و بر قیمت مازاد بر تورم خمس واجب شود که این اثبات مدعای ما است، هرچند این آیه مستقیماً به موضوع ما اشاره نداشته و استنتاج‌ها نیز ظنی است، اما چنان‌که پیش از این اشاره شد برخی از فقها در کاهش ارزش پول تفاوتی بین امور مختلف از جمله دیون، خمس، مهریه و ... قائل نیستند و لذا بر همان مبنا می‌توان استدلال صورت گرفته را به خمس نیز تعمیم داد. روایاتی هم وجود دارد که مؤید این معنا است و بلکه بر آن دلالت دارد، از جمله این روایت:

تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبقه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۴۹

حبیب خثعمی در حدیثی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیده شد که: «چرا زکات که از هر دویست (درهم) پنج درهم بود، تبدیل شد به هفت درهم از لحاظ وزن، در حالی که در زمان رسول الله (ص) چنین نبوده است؟». حضرت فرمود: «پیامبر اکرم (ص) در هر چهل اوقیه یک اوقیه قرار داد. پس وقتی وزن آن را حساب کنی، هفت درهم می‌شود؛ در حالی که همان هفت درهم به وزن شش درهم سابق است و درهم‌های سابق پنج دانق بوده است». ... عبدالله بن حسن گفت: «این مطلب را از کجا اخذ کردید؟». امام فرمود: «در نوشته مادرت فاطمه علیها السلام دیدم» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۹/۹).

توضیح اینکه، اوقیه یک وزن ثابت و برابر با چهل درهم بوده است و لذا هر پنج اوقیه، دویست درهم می‌شده که زکاتش پنج درهم است و زکات چهل اوقیه، چهل درهم؛ یعنی یک اوقیه بوده است و در زمان‌های بعد از پیامبر (ص) وزن درهم‌ها کمتر شده و هر شش درهم برابر با پنج درهم سابق شده است (عابدینی، ۱۳۷۴: ۲۸۵، به نقل از: گلپایگانی، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

نکته قابل استناد در این روایت این است که وقتی اصل نصاب زکات در طلا و نقره مسکوک با وزن است، ائمه (ع) زکات طلا و نقره مسکوک را بر اساس وزن محاسبه کرده و شماره و عدد آنها را لحاظ نکرده‌اند، لذا وقتی درهم‌ها عوض شد و وزنشان کاهش یافت، اگرچه نزد عرف، چنان‌که از سوال سائل برمی‌آید، درهم‌ها همان است و عنوان و ارزش اسمی‌شان و چه‌بسا ارزش مبادله‌ای‌شان تغییر نکرده باشد، اما امام (ع) در پرداخت زکات، وزن آن را ملاحظه کرده است. این مطلب مؤید بحث ما است؛ زیرا حتی آنجا که ارزش ثابت بود، عدد و شماره ثابت، لحاظ نشده و بر اساس وزن محاسبه شده است. پس در پول‌های اعتباری با فرض فقدان ثبات در ارزش آن به طریق اولی ارزش اسمی و تعداد پول ملاک نخواهد بود. لذا بر محاسبه‌کننده خمس واجب است میزان ارتفاع قیمت سوبقه را از مازاد قیمت کالا خارج کند و از خمس معاف بدارد.

سوم آنکه، در آیه سرمایه را در صورت توبه، حق فرد دانسته تا بدین ترتیب ظلمی بر کسی صورت نپذیرد؛ از این رو اگر سرمایه فرد پرداخت نشود، به او ظلم شده است و روشن است که زمانی در حق کسی اجحاف و ظلم نمی‌شود که سرمایه‌اش تمام و کمال به او پرداخت شود، به گونه‌ای که قدرت خریدش تغییر نکرده باشد و این خود جواب به کسانی است که جبران‌نشدن تورم در موضوع خمس را ظلم نمی‌دانند.

آیات دال بر لزوم وفای به پیمان و میزان نیز مؤید ادعای ما در استناد به ضرورت پرداخت توان خرید است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ویل للمطففین \* الذین اذا اکتالوا علی الناس یتوفون \* و اذا کالوهم او وزنوهم یتخسرون» (مطففین: ۱-۳)؛ «و اوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم» (اسراء: ۳۵)؛ «و اوفوا الکیل والمیزان بالقسط» (انعام: ۱۵۲)؛ «فاوفوا الکیل والمیزان و لاتبخسوا الناس اشیاءهم» (اعراف: ۸۵)؛ «اوفوا الکیل و لاتکونوا من المخسرین \* وزنوا بالقسطاس المستقیم» (شعراء: ۱۸۱-۱۸۲). در تمامی این آیات به وفای به عهد و رعایت کیل امر شده، اما در هیچ کدام از آیات مصداق روشنی برای آن بیان نشده است؛ چراکه عقل انسان، مفهوم وفای به عهد و چگونگی‌اش را می‌داند.

لذا به حکم عقل، همان‌طور که در ناحیه «مثن» رعایت کیل و وزن مطرح است، در ناحیه «ثمن» هم مطرح بوده است؛ نکته‌ای که از مطلب فوق حاصل می‌شود این است که، به حکم عقل، همان‌طور که در ناحیه «مثن» رعایت کیل و وزن مطرح است، در ناحیه «ثمن» هم مطرح بوده است؛ به عبارت دیگر، با توجه به اطلاق معنای وفای به پیمان و وزن، همان‌طور که باید رعایت عدالت در محاسبه و وزن مثن شود، در درهم و دینار که ثمن معامله هستند نیز باید رعایت عدل و انصاف شود. در عصر ما هم اگرچه پول‌های اعتباری فاقد ارزش ثابت، جایگزین درهم و دینار طلا و نقره شده‌اند، اما حکم لزوم وفای به عهد همچنان پابرجا است (عابدینی، ۱۳۷۴: ۲۶۳، به نقل از: گلپایگانی، ۱۳۹۵: ۱۱۹)؛ بنابراین، با توجه به اینکه ماهیت پول‌های کنونی چیزی جز ارزش مبادله‌ای



تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبقه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۵۱

و قدرت خرید آن نیست، باید این خصوصیات در پرداخت پول حفظ شود. در موضوع خمس نیز رعایت عدالت فقط با ملاحظه ارزش کالا امکان پذیر است؛ یعنی تا تورم و کاهش ارزش پول ناشی از افزایش قیمت سوبقه لحاظ نشود، رعایت قسط و عدل ممکن نیست. لذا در پرداخت خمس، افزایش ارزش ناشی از تورم از سود کسر شده و پس از آن اگر ارزش افزوده دیگری در مال وجود داشت، ربح محسوب می شود و مشمول خمس خواهد بود.

دلیل دیگری که در تبیین این بحث مفید خواهد بود، بررسی روایات مرتبط با درهم‌هایی است که ارزش و اعتبار خود را از دست داده یا سلطان، آن را ساقط کرده است. یونس بن عبدالرحمن گفت به حضرت رضا (ع) نامه نوشتم که: «من از شخصی سه هزار درهم طلبکارم و آن درهم‌ها آن زمان بین مردم معامله می شد و الان بین مردم معامله نمی شود. آیا من همان درهم‌ها را طلبکارم یا آنچه را امروزه بین مردم معامله می شود؟». حضرت نوشتند: «حق داری آنچه بین مردم معامله می شود بگیری، زیرا آنچه بین مردم متداول بود به او دادی» (کلینی، ۱۳۹۳: ۲۵۲/۵). در روایت دیگری، یونس بن عبدالرحمن به حضرت رضا (ع) نامه نوشت که من از شخصی ده درهم طلبکار بودم و سلطان آن درهم‌ها را ساقط کرد و درهم‌هایی برتر از آن دراهم را رواج داد؛ و امروز ارزش درهم‌های قبلی کاسته شده است. اکنون آیا درهم‌هایی را که سلطان ساقط کرده است طلبکارم یا درهم‌هایی را که اجازه کرده است؟ حضرت در جواب نوشتند: «درهم‌های اولی را طلبکاری» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۶). در روایت سوم، صفوان نقل می کند که معاویة بن سعید از امام (ع) پرسید درباره مردی که از کسی درهم‌های چندی را قرض گرفته بود و حال آن درهم‌ها از اعتبار افتاده یا دگرگون گشته و اکنون با آنها چیزی فروخته نمی شود؛ آیا برای صاحب مال همان درهم‌های اولی است یا درهم‌های متداولی که بین مردم در گردش است؟ حضرت در پاسخ فرمود: «صاحب آن دراهم، همان درهم‌های نخستین را طلبکار است» (همان: ۲۰۷).

## ارزیابی روایات

در استناد به این روایات اشکالاتی وجود دارد که برای اثبات مدعا باید این اشکالات رفع شود:

اشکال اول، تعارضی است که بین روایت اول با دو روایت دیگر دیده می‌شود؛ چراکه امام (ع) در روایت اول فرمود حق داری آنچه بین مردم متداول بوده و در گردش است بگیری، و در دو روایت دیگر، حکم به دریافت درهم‌های اولی شده است. از این رو در صورت امکان باید بین روایات جمع کرد و در غیر این صورت از استناد به این روایات صرف نظر کرد. برای جمع بین این روایات وجوهی مطرح شده که اغلب پذیرفتنی نیست، ولی می‌توان از بین این وجوه، جمعی را که صدوق (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۹۱/۳) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۰۰/۳) گفته‌اند پذیرفت؛ با این توضیح که مقصود از روایت نخست جایی است که درهم‌ها را با در نظر گرفتن وزن آنها پرداخته و خصوصیت سکه معین بودن را لحاظ نکرده است و لذا در هنگام بازپس‌گیری، به وزن همان درهم‌های نخستین، درهم‌های کنونی و در گردش را دریافت کند یا بهای آن را از درهم‌های متداول بگیرد. اما در دو روایت بعدی، درهم به عنوان سکه معین و مشخص محل توجه بوده است که این تفصیل خریدپسند است. اگرچه باید گواهی بر این جمع جست (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳: ۱۹۳/۲).

هاشمی شاهرودی وجود گواه بر این جمع را ممکن می‌داند و می‌گوید چه‌بسا بتوان چنین گفت که روایت نخست مناسب این معنا است که درهم‌های پرداخت‌شده به عنوان وسیله داد و ستد، ملاحظه و پرداخت شده‌اند اما ویژگی نقره مسکوک‌بودنشان مد نظر نبوده است، چراکه پرسش سائل بر اینکه آیا عین همان درهم را طلبکار است یا درهم‌های متداول، حاکی از آن است که او بین آنچه پرداخته با آنچه متداول است، تفاوت می‌بیند، مانند تفاوتی که بین مصداق معینی از درهم و کلی آنچه در میان مردم در گردش است، وجود دارد. لذا بر اساس این روایت گویا طلبکار در پرداختش، آنچه

تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبقه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۵۳

را بین مردم متداول بوده مد نظر داشته و ویژگی مسکوک بودن را در نظر نداشته است. اما در دو روایت بعدی چنین نبوده و ظاهر روایات، توجه به هر یک از دو درهم از جهت مسکوک بودن آن است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۹۴).

اگر وجه جمع مذکور را بپذیریم، اشکال دیگری هم وجود دارد و آن اینکه بحث ما مربوط به کاهش ارزش پول بوده، ولی روایات درباره اسقاط ارزش پول است و لذا استناد به روایات تا حدودی مشکل می شود، مگر اینکه بتوانیم دلیلی بر ادعای خود بیان کنیم. از روایت اول که امام (ع) حکم به جواز دریافت پول متداول می کند، می توان چنین برداشت کرد که صفات انتزاعی و غیرحقیقی مال بر عهده فرد می آید نه حقیقت و ذات آن (همو، ۱۴۲۳: ۱۹۲/۲). لذا شاید بتوان برای اثبات مدعا چنین استدلال کرد که با توجه به اینکه روایت، تصریح بر ضمان ذمه بدهکار به پول متداول دارد و چون معمولاً پول گذشته نسبت به پول در گردش ارزش کمتری دارد پس منظور امام (ع) بر عهده آمدن بهای بیشتر بر ضامن است. همچنین، آنچه مسلم است در پول های حقیقی، مثل درهم و دینار، که علاوه بر اعتبار لحاظ شده در آنها، حقیقت و ذاتشان نیز دارای ارزش است، اسقاط اعتبارش به منزله از بین رفتن کامل ارزش مبادله ای آنها نیست و همچنان امکان استفاده از این پول ها وجود دارد، ولی به دلیل اسقاط اعتبار، در واقع قدرت خریدش کاهش یافته است. از این رو امام (ع) حکم به دریافت پول متداول، یعنی پول دارای ارزش و توان خرید بیشتر، کرده اند. لذا می توان بر همین مبنا چنین نتیجه گرفت که در هنگام تورم که ارزش پول کاهش می یابد، بهای بیشتر، مطابق با قدرت خرید بر عهده ضامن است.

مؤید مطلب فوق نظر شیخ طوسی ذیل روایت اول است. به نظر وی، چون حضرت (ع) فرمود: «تو حق داری آنچه بین مردم متداول است بگیری»، مقصود ایشان به قیمت درهم های اولی متداول بین مردم است. زیرا ممکن است طوری درهم ها ساقط شود که تقریباً بی ارزش شود و در این صورت لازم نیست آنها را بگیرد. زیرا نفعی برایش ندارد.

لذا فقط قیمت و ارزش درهم‌های اولی را طلبکار می‌شود نه اینکه درهم‌های متداول را طلبکار شود (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۰۰/۳). شیخ طوسی در اینجا هیچ اشاره‌ای به تعداد و ارزش اسمی درهم‌ها نکرده، بلکه قیمت درهم‌های اولیه را ملاک قرار داده است. در واقع، آنچه از ظاهر کلامش برمی‌آید این است که طلبکار می‌تواند معادل قدرت خرید اولیه را از بدهکار بگیرد. همچنین، از ظاهر کلام وی شاید بتوان چنین استفاده کرد که در تورم شدید و دگرگونی ارزش پول، قائل به این نظر شده است؛ چنان‌که برخی از فقهای معاصر نیز، که فتوا به لازم‌نبودن جبران کاهش ارزش پول داده‌اند، در تورم شدید، جبران آن را لازم دانسته‌اند (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۹۴/۲).

فتوای شیخ طوسی در کتاب نهاییه، مؤید دیگری بر ضمان بدهکار نسبت به لزوم جبران توان خرید طلبکار است. وی می‌گوید: «اگر کسی به دیگری درهم‌هایی را قرض داد و سپس آن درهم‌ها ساقط شده و غیر آنها رایج شد، بر عهده قرض‌گیرنده چیزی غیر از درهم‌های قرض گرفته‌شده یا ارزش آنها به قیمت روزی که قرض گرفته، نیست» (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۸۴). به نظر می‌رسد این نظر وی با عقل نیز سازگارتر باشد، چراکه اگر در گرفتن طلب، قدرت خرید مد نظر نبوده و تعداد سکه‌ها از آنچه در گردش است مد نظر باشد، با توجه به تفاوت ارزش سکه‌های متداول با سکه‌های قدیمی در زمان اعتبارشان، یکی از طرفین متضرر خواهد شد. لذا نزدیک‌ترین حالت به عدالت، دریافت به مقدار قدرت خرید است. همین مطلب را بر موضوع خمس نیز می‌توان تعمیم داد و توان خرید را در آن لحاظ کرد و خمس کالا در ارتفاع قیمت سوقیه به واسطه تورم را، که در قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای کالا تغییری حاصل نشده، جایز ندانست.

علاوه بر دو اشکال قبلی، این اشکال نیز مطرح می‌شود که روایت درباره پول حقیقی بیان شده ولی محل بحث ما راجع به پول اعتباری است و هیچ ارتباطی بین این دو نیست، که با استناد به همین نظر مطرح‌شده از شیخ طوسی شاید بتوان اشکال دیگری را نیز پاسخ داد؛ با این توضیح که وقتی در پول حقیقی، که به واسطه طلا یا نقره بودن،

تحلیل ادله واجب‌نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوقیه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۵۵

ذاتش دارای ارزش است، قدرت خرید لحاظ می‌شود، پس در پول اعتباری که تمام هستی‌اش در توان خرید آن است، به طریق اولی قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای مد نظر بوده و لحاظ خواهد شد و لذا از این نظر تفاوتی در پول حقیقی و اعتباری نیست.

#### ۱۰. اصول عملیه

با فرض اینکه ادله مذکور را در حکم به وجوب‌نداشتن خمس در صورت افزایش تورمی قیمت، کافی ندانیم، این ادله دست‌کم موجب ایجاد شک در صدق عنوان ربح و در نتیجه تردید در تعلق خمس در چنین افزایشی، خواهد شد. در این صورت، طبق قواعد اصولی، باید به اصول عملیه که برای حالت شک در حکم واقع جعل شده است، مراجعه کرد. در بحث ما نیز می‌توان به دو دلیل فقهاتی استصحاب و برائت مراجعه کرد؛ توضیح اینکه به تعلق‌نگرفتن خمس به کالا تا قبل از ایجاد افزایش تورمی، یقین وجود دارد و اکنون به دلیل افزایش قیمت آن، نسبت به تعلق خمس به افزوده قیمت تردید ایجاد شده است. در چنین حالتی ارکان استصحاب کامل است و لذا وجوب‌نداشتن خمس در مقدار مشکوک را استصحاب می‌کنیم.

همچنین، می‌توان به اصل برائت استناد کرد؛ چراکه شک ما در اصل تکلیف است و اصولی‌ها در چنین حالتی به جواز ترک محتمل‌الوجوب و ارتکاب محتمل‌الحرمة معتقدند (نک: آخوند خراسانی، ۱۳۸۹: ۱۳۳/۲). بر این اساس، در صورت شک به تعلق خمس در هنگام ارتفاع قیمت سوقیه ناشی از تورم و کاهش ارزش پول، حکم به برائت می‌شود و ترک خمس محتمل‌الوجوب جایز است و این به معنای تعلق‌نگرفتن خمس به ارزش افزوده در صورت تورم است.

#### نتیجه

افزایش ارزش کالا و فروش آن به قیمت بیشتر در هنگام ثبات اقتصادی، سود محسوب می‌شود و مشمول خمس خواهد بود. اما اگر این افزایش به واسطه کاهش ارزش

پول‌های اعتباری کنونی و ناشی از تورم باشد، بر این افزوده، عنوان ربح صدق نمی‌کند و متعلق خمس نخواهد بود؛ چراکه فقط ارزش اسمی‌اش بالا رفته و قدرت خرید صاحب مال هیچ تغییری نکرده است.

در شرایط ارتفاع قیمت سوقیه در اثر ایجاد تورم، بنا بر لازم‌نبودن جبران کاهش ارزش پول، تأخیر در پرداخت دین به رغم رضایت مالک، موجب تلف‌شدن اموال می‌شود. چنان‌که در همین شرایط، پرداخت خمس افزوده مال نیز در واقع موجب کاهش سرمایه و قدرت خرید خمس‌دهنده است. همچنین، دین مبین اسلام به رعایت عدل و قسط و پرهیز از ظلم امر کرده است و لذا بی‌توجهی به جبران‌نکردن کاهش ارزش پول را نمی‌پذیرد، زیرا ماهیت پول‌های اعتباری کنونی، ارزش مبادله‌ای آن است و وجوب خمس در اموال کسی که توان خریدش افزایش نداشته و چه‌بسا حتی با وجود افزایش ارزش اسمی، این توان کاهش نیز یافته باشد، دور از عدالت و انصاف است.

برخی از روایات نیز مؤید مطلب ما در وجوب‌نداشتن خمس در ارتفاع ارزش ناشی از تورم هستند یا دست‌کم موجب تردید در تعلق خمس به این افزایش قیمت می‌شوند که بر این اساس با اتکا به دو اصل فقاهتی استصحاب عدم حصول ربح در مقدار مشکوک و برائت از تکلیف، حکم به جبران ضرر و وجوب‌نداشتن خمس در چنین افزایشی می‌کنیم.

تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبقه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۵۷

## منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۵). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- آصفی، محمد مهدی و دیگران (مصاحبه‌شونده) (۱۳۷۵). «احکام فقهی پول»، در: *فقه اهل بیت*، ش ۷، ص ۹-۴۲.
- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸). *استفتائات*، قم: دفتر آیت‌الله بهجت.
- تبریزی، جواد بن علی (بی‌تا). *استفتاءات جدید*، قم: بی‌نا.
- حائری، کاظم (بی‌تا). «بررسی فقهی اوراق نقدی»، در: *فقه اهل بیت (ع)*، ش ۱۹-۲۰، ص ۲۵-۷۷.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲). *منتهی‌المطلب*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا). *تحریر الأحکام*، مشهد: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- خراسانی، محمد کاظم (۱۳۸۹). *کفایة الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- خویی، ابوالقاسم (بی‌تا). *مصباح الفقاهة*، بی‌جا: بی‌نا.
- سیحانی، جعفر (۱۳۷۸). «استفتائات پیرامون کاهش ارزش پول»، در: *دادرسی*، س ۳، ش ۱۷، ص ۱۲-۱۹.
- سعیدی، سید محسن (۱۳۸۵). «نظریه جبران کاهش ارزش پول»، در: *فقه اهل بیت (ع)*، ش ۴۵، ص ۱۷۹-۲۰۴.
- صدر، محمد باقر (بی‌تا). *لاضرر ولاضرار*، قم: دار فراق.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۵). *سؤال و جواب (للسید یزدی)*، تهران: مرکز نشر العلوم الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). *النهاية*، بیروت: دار الکتب العربی.
- عابدینی، احمد (۱۳۷۴). «ربا و تورم»، در: *مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی*، ج ۱۱، مسائل مستحدثه.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالک الأفهام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة*، قم: کتابفروشی داورى.
- فاضل لنکرانی، محمد (بی‌تا). *جامع المسائل*، قم: امیر قلم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳). *فروع کافی*، ترجمه: محمدحسن رحیمیان، قم: قدس.

گلپایگانی، انسیه (۱۳۹۵). خمس ارتفاع قیمت سوقیه، پایان‌نامه سطح سه جامعه الزهراء، استاد راهنما:

غلام‌حسن حیدری مجلد، قم: حوزه علمیه خواران.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). *القواعد الفقیهیه*، قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶). *أنوار الفقاهة: کتاب الخمس والأئمة*، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب

(ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). *استفتائات جدید*، قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا). *ریا و بانکداری اسلامی*، قم: بی‌تا.

موسوی خلخالی، محمد مهدی (۱۴۲۷). *فقه الشیعة، کتاب الخمس والأئمة*، قم: دار البشیر.

موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسيلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

موسوی خویی، ابوالقاسم (بی‌تا). *المستند فی شرح العروة الوثقی*، بی‌جا: بی‌تا.

نجفی، محمد حسن (بی‌تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵). *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸). «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، در: *دادرسی*، س ۳، ش ۱۵،

ص ۵-۱۰.

هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۷). *مقالات فقهیه*، بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية.

هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۳). *قراءات فقهیه معاصرة*، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامیة

وفق مذهب اهل‌ال‌بیت (ع).

همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶). *مصباح الفقیه*، قم: مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسه

النشر الإسلامی.

یوسفی، احمد علی (۱۳۸۱). «بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول» (۱ و ۲)، در: *فقه اهل*

بیت (ع)، ش ۳۰-۳۱، ص ۱۴۴-۱۹۴ و ص ۵۹-۱۳۷.



## References

- The Holy Quran. 2016. Translated by Naser Makarem Shirazi, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Abedini, Ahmad. 1995. "Reba wa Tawarrom (Usury and Inflation)", in: *Proceedings of Imam Khomeini's Foundations of Jurisprudence Congress*, vol. 11, Invented Issues.
- Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1889. *Al-Rawzah al-Bahiyah*, Qom: Dawari Bookstore. [in Arabic]
- Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1992. *Masalek al-Afham (Paths of Understanding)*, Qom: Islamic Knowledge Foundation. [in Arabic]
- Asefi, Mohammad Mahdi & et al. (Interviewee). 1996. "Ahkam Fegghi Pul (Legal Rulings on Money)", in: *Ahl al-Bayt Jurisprudence*, no. 7, pp. 9-42. [in Farsi]
- Bahjat, Mohammad Taghi. 2007. *Esteftaat (Replies to Inquiries)*, Qom: Ayatollah Bahjat Office. [in Farsi]
- Fazel Lankarani, Mohammad. n.d. *Jame al-Masael (Collection of Issues)*, Qom: Amir Ghalam. [in Arabic]
- Golpaygani, Ensiyeh. 2016. *Khums Ertefa Gheymat Sughiyeh (One Fifth of the Market Price Increase)*, Third Level Thesis, Jameah al-Zahra, Supervisor: Gholam Hasan Heydari, Qom: Sisters Seminary.
- Haeri, Kazem. n.d. "Barresi Fegghi Oragh Naghdi (Jurisprudential Review of Banknotes)", in: *Ahl al-Bayt Jurisprudence*, no. 19-20, pp. 25-77. [in Farsi]
- Hamedani, Agha Reza ibn Mohammad Hadi. 1995. *Mesbah al-Faghih (Light of Jurist)*, Qom: Al-Jafaria Foundation for the Revival of Heritage and the Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Hashemi Shahrudi, Sayyed Mahmud. 1996. *Maghalat Feghiyeh (Jurisprudential Statements)*, Beirut: Al Ghadir Center for Islamic Studies. [in Arabic]
- Hashemi Shahrudi, Sayyed Mahmud. 1999. "Ahkam Fegghi Kahesh Arzesh Pul (Jurisprudential Rulings on Currency Devaluation)", in: *Proceedings*, yr. 3, no. 15, pp. 5-10. [in Farsi]
- Hashemi Shahrudi, Sayyed Mahmud. 2002. *Gheraat Feghiyeh Moaserah (Contemporary Jurisprudential Interpretations)*, Qom: Institute of Islamic

- Jurisprudence Department according to the Doctrine of Ahl al-Bayt (AS). [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1991. *Montaha al-Matlab (Ultimate Subject)*, Mashhad: Islamic Research Complex. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. n.d. *Tahrir al-Ahkam (The Writing of Rules)*, Mashhad: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn Hasan. 1988. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Khorasani, Mohammad Kazem. 2010. *Kefayah al-Osul*, Qom: Islamic Thought Complex.
- Khoyi, Abu al-Ghasem. n.d. *Mesbah al-Feghahah (The Light of Jurisprudence)*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 2014. *Foru Kafi*, Translated by Mohammad Hasan Rahimiyan, Qom: Qods. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 1990. *Al-Ghawaed al-Feghhiyah (Jurisprudence Rules)*, Qom: Imam Amir al-Momenin School. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 1995. *Anwar al-Feghahah: Ketab al-Khums wa al-Anfal*, Qom: Imam Amir al-Momenin School. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2006. *Esteftaat Jadid (New Inquiries and Replies)*, Qom: Imam Amir al-Momenin School. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. n.d. *Reba wa Bankdari Islami (Usury and Islamic Banking)*, Qom: n.pub. [in Farsi]
- Musawi Khalkhali, Mohammad Mahdi. 2006. *Feghh al-Shiah, Ketab al-Khums wa al-Anfal*, Qom: Al-Bashir House. [in Arabic]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. n.d. *Tahrir al-Wasilah*, Qom: Knowledge House Press Institute. [in Arabic]
- Musawi Khoyi, Abolghasem. n.d. *Al-Mostanad fi Sharh al-Orwah al-Wothgha*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. n.d. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]

تحلیل ادله واجب نبودن خمس در ارتفاع قیمت سوبقه ناشی از سقوط ارزش پول / ۵۶۱

- Naraghi, Ahmad ibn Mohammad Mahdi. 1994. *Mostanad al-Shiah fi Ahkam al-Shariah (Evidence of Shiism in the Rules of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Sadr, Mohammad Bagher. n.d. *La Zarar wa La Zerar*, Qom: Faraghad House. [in Arabic]
- Saidi, Seyyed Mohsen. 2006. "Nazariyeh Jobran Kahesh Arzesh Pul (Theory of Compensation for Currency Devaluation)", in: *Ahl al-Bayt Jurisprudence*, no. 45, pp. 179-204. [in Farsi]
- Sobhani, Jafar. 1999. "Esteftaat Piraun Kahesh Arzesh Pul (Questions and Answers about Devaluation)", in: *Proceedings*, yr. 3, no. 17, pp. 12-19. [in Farsi]
- Tabatabayi Yazdi, Mohammad Kazem. 1994. *Soal wa Jawab le Sayyed Yazdi (Question and Answer of Sayyed Yazdi)*, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.
- Tabrizi, Jawad ibn Ali. n.d. *Esteftaat Jadid (New Inquiries and Replies)*, Qom: n.pub. [in Farsi]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1979. *Al-Nehayah*, Beirut: Arabic Book House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2011. *Al-Estebzar*, Tehran: Islamic Book House. [in Arabic]
- Yusefi, Ahmad Ali. 2002. "Barresi Fegghi Nazariyeh-hay Jobran Kahesh Arzesh Pul (Jurisprudential Review of Theories of Compensation for Currency Devaluation)" (1 & 2), in: *Ahl al-Bayt (A.S) Jurisprudence*, no. 30-31, pp. 144-194 & pp. 59-137. [in Farsi]